

## محمدیزدی

### حق دارد

#### محمدرضا شالگونوی

محمدیزدی یکی از صریح‌ترین و وقیح‌ترین دشمنان آزادی و ابتدایی‌ترین حقوق مردم ایران است. ولی سخن‌رانی‌های او در سال‌های اخیر، در گوشدن چشم مردم به واقفیت‌های جمهوری اسلامی همان‌طور کارساز بوده که مقالات افشاگر اصلاح‌طلبانی مانند اکبرگنجی و عمادالدین باقی. زیرا معمولاً با چنان فرعونیت و عصیت حق به جانبی حرف می‌زند که برای مردم تردیدی باقی نمی‌ماند که آخوندهای حاکم واقعاً ادعای خدایی می‌کنند. در نماز جمعه هفته گذشته (۱۶ اردیبهشت ماه ۷۹) او بار دیگر درفشانی کرد و به یاد مردم آورد که در جمهوری اسلامی تنها نهادی که حق تفسیر قانون اساسی را دارد، شورای نگهبان است و «تشخیص این امر که چیزی با اسلام می‌خواند و یا نمی‌خواند به عهده فقهای شورای نگهبان است، و نه حتی حقوق‌دانان این شورا». این سخنان یزدی طبعاً بسیار ناخوشایند است، ولی حقیقت غیرقابل انکاری را بیان می‌کند. حقیقت این است که محمدیزدی دو بار حق دارد. بار اول به این دلیل که نمی‌تواند مریح قانون اساسی را بازگو می‌کند. اصل ۹۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید: «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود». اما محمدیزدی به دلیل دیگری نیز حق دارد. او از طرف کسانی حرف می‌زند که فعلاً قدرت مطلقه یک دولت استبدادی در دست آن‌هاست و مردم در مقابل‌شان بی‌دفاع. در چنین وضعیتی، «قانون» جز اراده (شخص یا گروه) فرمانروا معنای دیگری ندارد. یعنی اگر قانون اساسی حتی چنین اختیاراتی هم به شورای نگهبان نمی‌داد، بازهم یزدی "حق" داشت، زیرا او اراده گروه فرمانروای یک دولت استبدادی را بیان می‌کند. همین‌آن قانون اساسی جمهوری اسلامی (در اصل ۷۶) می‌گوید: «مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد». اما می‌دانیم که «مجمع تشخیص مصلحت نظام» اخیراً اعلام کرده است که مجلس حق تحقیق و تفحص در باره هیچ‌یک از سازمان‌ها و نهادها و اموری که تحت هدایت مقام رهبری قرار دارند یعنی لاقلاً، هشاد درصد «تمام امور کشور»

بقیه در صفحه ۲

## پاسخ به شبه کودتای دستگاه ولایت.

### اقدام مستقل جنبش توده‌ای ست

#### حسن آبکناری

جبهه دوم خرداد، مجمع نیروهای خط امام، جبهه مشارکت، دفتر تحکیم وحدت و شخص رئیس جمهور سید محمد خاتمی در ارکسترهای هماهنگ همین شعار را سر داده و گُرخوان «آرامش و طمأنینه» شده‌اند!

خاتمی در مراسم دهمین دوره انتخاب کارگران نمونه می‌گوید: «نباید کشور آلوده شود... نگذارید این جامعه تحریک شود... از همه‌ی ملت ایران به ویژه محیط‌های دانشگاهی و کارگری که ممکن است برای تحریک کردن بیشتر مورد هدف باشند و تحریک کردن و نا آرامی را از آن‌جا به وسط جامعه بکشانند، برادرانه و به عنوان یک خدمت‌گزار کوچک خواهش می‌کنم برای جلوگیری از ایجاد مانع در مسیر پیشرفت جامعه، وقار، طمأنینه و آرامش خود را حفظ کنند. پیروی از رهبری، حمایت از دولت و نظام و اصلاح طلبی واقعی ایجاب می‌کند که همه آرام و در چارچوب موازین و قانون پیش برویم و اجازه ندهیم عواملی باعث ناآرامی و ایجاد تحریکات نابجا در جامعه شود...!»

این نقل قول طولانی را از آن رو آورده‌ام تا بیت‌گردان همه‌ی اصلاح‌طلبان را در مقابله با آغاز کودتای جناح رقیب که پیش از همه و در خاکریز بقیه در صفحه ۲

همانطور که سیدعلی خامنه‌ای «رهبر معظم انقلاب» وعده اعمال «خشونت قانونی» و البته «نه درگوشی که با صدای بلند» را به مردم ایران داده بود، به وعده‌اش عمل کرده است! روزنامه پشت روزنامه بسته می‌شود و بگیر و ببند قلم زنان و روشن‌فکران آزادی‌خواه شتاب گرفته است. علاوه بر بازداشت شدگان، عده‌ای در دادگاه انقلاب اسلامی و دادگاه مطبوعات برای زندانی شدن صف کشیده و منتظر نوشتند!

هاشمی رفسنجانی چون گرگ زخمی از سایه درآمده و به صراحت اعلام می‌دارد که آن‌ها در مقابل جنبش مردمی راه حسنی ندارند، کارشان حسینی است و وعده راه‌اندازی حمام خون می‌دهد. قداره‌بندان سپاه اسلام پناه سخن از شکستن مجسمه‌ها می‌رانند! و در یک کلام یورش همه‌جانبه، تدارک شده و سازمان‌یافته و شبه کودتایی گام‌های اولیه خود را با قاطعیت برداشته است و این در شرایطی است که تکلیف انتخابات تهران در ابهام قابل فهمی در سایه قرار گرفته و برای باز شدن در مجلس ششم چشم انداز روشنی وجود ندارد.

در چنین هنگامه‌ای گرایش‌های مرسوم به جناح اصلاح طلب مردم را به «آرامش» فرا می‌خوانند و به آن‌ها هشدار می‌دهند، «جریان مشکوکی» قصد بحران سازی دارد!؟

## قانون اساسی در مقابل

### رای مردم

#### ارژنگ بامشاد

دومین مرحله از انتخابات ششمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی در ۱۶ اردیبهشت ماه ۷۹ برگزار شد و نتایج مشابهی با انتخابات مرحله اول در ۲۹ بهمن ۷۸ را به نمایش گذاشت. در این دوره کاندیداهای جبهه دوم خرداد بیش از ۷۰ درصد آراء را از آن خود کردند و تمامیت خواهان تنها توانستند ۱۶ درصد آراء را بدست آورند.

اما در بحبوحه‌ی پیروزی جدید اصلاح‌طلبان و رای اعتراضی مردم به تمامیت‌خواهان مدافع دستگاه ولایت، شورای نگهبان مشغول تست افکار عمومی برای ابطال انتخابات تهران است. انتخاباتی که نه تنها هیچ‌یک از کاندیداهای تمامیت‌خواهان در تهران به مجلس راه نیافت، بلکه هاشمی رفسنجانی نیز با قلب به نسر سی‌ام

رسید و در میان مردم به آغاسی معروف شد. این که شورای نگهبان در مورد انتخابات تهران چه تصمیمی خواهد گرفت، مسئله‌ای نیست که بتوان با قطعیت در مورد آن سخن گفت. این امر به آن بستگی دارد که تمامیت‌خواهان در تست‌های خود واکنش همگانی و توده‌ای مردم را در چه حدی برآورد کنند و نسبت به عواقب آن چگونه برنامه‌ریزی کنند، و یا این که جناح رقیب تا چه حد بتواند از لاک دفاعی و تسلیم‌طلبانه خود که از مقطع تعطیل یک‌پارچه مطبوعات در آن فرو رفته، خارج شود و به مقابله برخیزد.

بقیه در صفحه ۳

## گزارشات آکسیون‌ها علیه

### موج جدید سرکوب

در صفحه ۴

را ندارد. این نظر مجمع تشخیص مصلحت، بی تردید با قانون اساسی مابینت دارد. با این همه، در جمهوری اسلامی "قانون" تلقی خواهد شد. زیرا بیان اراده گروه فرمانروا است. و تا نیرویی در مقابل این اراده وارد میدان نشود و این اراده را نمدمالی نکند، "قانون" آن چیزی خواهد بود که مجمع تشخیص مصلحت می گوید و نه قانون اساسی. مثالی دیگر: در قانون اساسی مشروطیت (اصل دوم متمم آن) نیز مانند قانون اساسی جمهوری اسلامی، نوعی شورای نگهبان، مرکب از پنج نفر (مجتهد جامع الشرائط) پیش بینی شده بود که هر چند اختیاراتش با هیولای کنونی قابل مقایسه نبود ولی نهادی مشرف بر «مجلس شورای ملی» محسوب می شد و می توانست قوانین مصوب آن را تحت عنوان عدم مطابقت با احکام شرع وتو کند. اما آن اصل قانون اساسی مشروطیت تقریباً در تمام دوران حکومت پهلوی ها کاملاً کنار گذاشته شد. زیرا اراده فرمانروایان آن دوره چنین ایجاب می کرد. باز مثالی دیگر: هم در قانون اساسی مشروطیت و هم در قانون اساسی جمهوری اسلامی صراحتاً اعلام می شود که رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی باید در محاکم دادگستری (یعنی، نه در دادگاه های نظامی یا «انقلاب») به صورت علنی، و با حضور هیأت منصفه صورت بگیرد. یعنی حدود ۹۰ سال است که طبق قوانین اساسی ایران، هیچ روزنامه نگار و فعال سیاسی را نمی شود به صورت مخفی و بدون رأی هیأت منصفه محاکمه کرد. اما تقریباً در هشتاد سال از این نود سال گذشته، روزنامه نگاران و فعالان سیاسی «نامطلوب» از نظر فرمانروایان، مرغ عروسی و عزا محسوب می شده اند و معمولاً حتی بدون این که کارشان به محاکمه بگردد، سر به نیست شده اند و یا سال ها و حتی گاهی دهه ها در دستاق های حکومتی آب خنک خورده اند. این مثالها- که می توان ده ها و حتی صدها نمونه از آنها را از همین دوره نُه دهه ای وجود قانون اساسی در ایران، فهرست کرد- نشان می دهند که در رژیم های استبدادی همیشه «حق» و «قانون» آن چیزی است که فرمانروا می گوید. صحت کردن از «حاکمیت قانون» در چنین رژیم هایی اگر ناشی از عوام فریبی نباشد، نشان دهنده ساده لوحی و بلاهت است. حکومت قانون در شرایطی می تواند به وجود بیاید که تعادلی از نیروهای سیاسی هم سنگ وجود داشته باشد که بتوانند همدیگر را در کشاکش های واقعی و جاری قدرت- و نه در روی کاغذ- متعادل سازند. قانون هنگامی می تواند معنا پیدا کند که حکومت شوندگان در مقابل حکومت کنندگان نیرویی متعادل کننده وارد میدان کرده باشند. البته حاکمیت قانون ضرورتاً به معنای دموکراسی نیست، هر چند که دموکراسی نمی تواند حکومت قانون نباشد. در حکومت قانون، ضرورتاً قانون باید بر فراز فرمانروا باشد. اما قانون تحت چه شرایطی می تواند بر فراز فرمانروا باشد؟ طبعاً هنگامی که بیان تعادلی از نیروهای سیاسی متعادل کننده هم دیگر و مهارکننده هم دیگر باشد. بنابراین، با تصویب مجموعه ای از قوانین و اعلام آنها به عنوان یک متن مقدس و قابل احترام، نمی توان به حکومت قانون دست یافت. برای

دست یافتن به حکومت قانون اولاً- باید تعادلی از نیروهای سیاسی هم سنگ در میدان کشاکش های واقعی قدرت به وجود آورد و ثانیاً- قانونی به وجود آورد که آن تعادل نیرو را بیان کند.

پس در جمهوری اسلامی، قانون آن چیزی است که شورای نگهبان یا -اگر دقیق تر بگوئیم- دستگاه ولایت می گوید. هم به این دلیل که نص صریح قانون اساسی رژیم این را تأیید می کند و هم به دلیل این که در میدان واقعی کشاکش نیروهای سیاسی، دستگاه ولایت قدرت برتر محسوب می شود. در نتیجه، اگر حرف های عصبانی کننده و تحقیر کننده یزدی و امثال او آشفته مان می سازد، باید به جای پناه بردن به لایله های اصلاح طلبان حکومتی که اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی را راه نجات می نمایند، به تعادل واقعی نیروهای سیاسی بیندیشیم. تا زمانی که قدرت دستگاه ولایت را در میدان کشاکش های واقعی سیاسی نشکنیم و قانون اساسی جمهوری اسلامی را -که جز بیان صریح بی حتی عمومی مردم در مقابل آخوند معنای دیگری ندارد- به زیاده دانی تاریخی نیفکنیم، «حکومت قانون» هم چنان روئانی دست نیافتنی باقی خواهد ماند.

محمدیزدی حق دارد که می گوید در جمهوری اسلامی «آزادی ها باید بر موازین اسلام باشد و تعیین این موازین بر عهده فقهاست». آن هایی که در مقابل یزدی و یزدی ها می گویند «قرائت» های متعددی از اسلام وجود دارد و دلیلی ندارد که یکی از این «قرائت» ها بر «قرائت» های دیگری برتری داشته باشد و غیرقابل بحث تلقی شود، به لحاظ فکری حرف پرتی نمی زنند، اما به لحاظ سیاسی، واقعیت دولت مذهبی را نایده می گیرند. حقیقت این است که آزادی مذهب و از جمله، آزادی «قرائت» های مختلف از یک مذهب واحد، فقط و فقط در یک دولت غیرمذهبی- یعنی دولتی که باورهای مذهبی و غیرمذهبی را جزو امور خصوصی افراد تلقی کند- قابل وصول است. پس آزادی «قرائت» های مذهبی در فراسوی قانون اساسی جمهوری اسلامی دست یافتنی است و نه در چهارچوب آن. در جمهوری اسلامی حتی آزادی عقیده و بیان صرفاً فقهی مراجع تقلید نیز بی معناست. شاهد زنده این حقیقت حسین علی منتظری است که اکنون احتمالاً مهم ترین مرجع تقلید مؤمنان شیعه در ایران است، ولی صرفاً به دلیل بیان یک نظر فقهی در باره شرایط صلاحیت ولی فقیه، در حبس خانگی به سر می برد و از درس و بحث حتی فقهی محروم شده است. در یک حکومت مذهبی، مذهب آن چیزی است که مفسران رسمی آن می گویند. این قانون آهنین و گریزناپذیر هر حکومت مذهبی است، قانونی که خمینی آن را تحت عنوان «مصلحت نظام» فرموله کرد و اینک در قانون اساسی جمهوری اسلامی رسماً گنجانده شده است. هنگام فرموله کردن این قانون آهنین، خمینی صراحتاً اعلام کرد که برای مصلحت نظام می توان فروع دین (یعنی تمام مسلمات فقه) را نیز موقتاً تعطیل کرد. در بیان این قانون آهنین حکومت مذهبی است که یزدی می گوید: «تعیین موازین بر عهده فقهاست». بهتر است در این سخنان یزدی با دقت تأمل کنیم. این سخنان به وسیله یکی از دشمنان درنده خوی آزادی بیان می شود، اما حقیقت تلخی را بیان می کند. آن حقیقت تلخ وجود هیولایی به نام جمهوری اسلامی است. آزادی- و حتی ابتدایی ترین روایت از آن- با از میان برداشتن جمهوری اسلامی و در فراسوی قانون اساسی آن قابل تصور است و نه در محدوده این قانون اساسی.

## دنباله از صفحه ۱ شبه کودتای ولی فقیه ....

مقدم خود آنها را نشان کرده است، نشان دهنده همان طور که آمد اگر چه هدف مقدم این شبه کودتا در درجه اول سپر تعرضی مردم، یعنی اصلاح طلبان هستند، اما حقیقت آنست که هدف واقعی خود مردمند. هدف در هم شکستن جنبش توده ای و آزادی خواه و خاموش کردن آتشفشان فزون خواهی آنهاست. زیرا خود پلاتفرم اصلاح طلبی در چارچوب نظام، اساساً برای تأمین امنیت نظام به عنوان یک راه حل در مقابل راه حل سرکوب متولد شده و امروزه با از میان برداشتن آن، خود جنبش توده ای است که با اعمال سرکوب سازمان یافته دستگاه ولایت رودرروست.

رژیم سرکوب، سرکوب را به قول خودش به شیوه «قانونی» تدارک دیده است. اول و به سرعت با دورزدن سلسله مراتبی که خود پرداخته اند، قانون مطبوعات را برای نابودکردن آن، اصلاح کرده اند، بعد «ولی امر مسلمین» شمشیر از رو بسته به جنگ مطبوعات مزاحم به میدان می آید، سپس سپاه به عنوان بازوی اجرایی سرکوب سخن از شکستن جمجمه ها می راند، آن گاه رفسنجانی وعده عاشورا و راه اندازی حمام خون می دهد و سرانجام دستگاه قضایی نظام سرکوب، توقیف روزنامه ها و بگیر و ببندها را آغاز می کند! این همه امروزه انجام یافته است بی آن که راه های مقابله با آن سازماندهی شده باشد. در چنین هنگامه ای شعار «آرامش» طلبی اصلاح طلبان در حقیقت و در عمل موجب سوزاندن زمان برای سازماندهی و مقاومت و مقابله جنبش توده ای از یک سو و تأمین زمان لازم برای تدارک و پیشروی اقدامات سرکوب گرانه جناح سرکوب از سوی دیگر است.

چرایی این محافظه کاری و خودکشی اصلاح طلبان را در دو وجه می توان برجسته کرد: اولاً- آنها گمان می کنند می توانند با پایین آوردن سرشان، موج برخاسته سرکوب را از سر بگردانند! به این خیال واهی که شاید مجلس ششم درهایش باز شود و حضرات جنگ «قانونی» را از آن سنگر آغاز کنند!! ثانیاً- نگرانی اصلاح طلبان حکومتی پیش از آن که ناشی از گسترش تعرض جناح سرکوب باشد، از رشد و بالا گرفتن جنبش توده ایست. زیرا نگران آتند که امکان مهار آن را نداشته باشند و روند کار از دستشان خارج شود. تجربه ۱۸ تیر و فرارویی خواسته ها و شعارهای این جنبش از نظر ظرفیت و خواسته های اصلاح طلبان این وحشت را بوجود آورده است که خود اصلاح طلبان نیز آماج این فرارویی قرارگیرند. در یک کلام باید گفت آنها پیش از آن که از جناح سرکوب در هراس باشند، از طغیان مردم به جان آمده علیه کل نظام می ترسند و همین اصل است که آنها را به محافظه کاری در رویارویی با سیاست سرکوب رقیب کشانده و تاکتیک صبر و انتظار و چانه زنی در بالا را انتخاب کرده اند.

اما این تاکتیک، راه حل مردم نیست. این هستی اکثریت خلق‌های ایران است که آماج تعرض و سرکوب قرار گرفته است. این وضعیت ایجاب می‌کند که جنبش مردمی نه پشت سنگر محافظه‌کارانه اصلاح‌طلبان، که بطور مستقل خود را برای مقابله سازمان دهد. کسانی هم که مصونیت اصلاح‌طلبان برای شان اهمیت حیاتی دارد هم تنها از طریق سازمان‌یافتگی جنبش مستقل توده‌ای می‌توانند آن را تأمین کنند و نه دنباله روی از تاکتیک تسلیم‌طلبانه اصلاح‌طلبان. جنبش دانشجویی، جنبش مزد و حقوق‌بگیران، زنان و جوانان در ایران باید مستقل از این پا و آن پا کردن اصلاح‌طلبان - که اکنون میان دو صندلی قرار گرفته‌اند - خود راساً خود را سازمان دهند و تهیدات لازم را برای مقابله با سرکوب سازمان‌یافته، تدارک شده و اعلام شده دستگاه ولایت بوجود آورند. همان‌طور که در بالا به آن اشاره شد، جهت اصلی و واقعی سازماندهی سرکوب دستگاه ولایت اساساً متوجه اکثریت مردم است. زیرا از دیدگاه دولت مردان نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه، شر اصلی و شیطان اکبر، خود مردان!

الزامات این سازماندهی مستقیماً با بهره‌گیری از همه اشکال مقاومت، آماده‌سازی نیروها، مقابله در اشکال مخفی و علنی است. سازماندهی شبنامه‌ها و شعارنویسی برای بالا بردن سطح هوشیاری همگان، ایجاد کمیته‌های اقدام در دانشگاه‌ها و مدارس، در کارخانه‌ها و سایر مراکز تجمع و فلج‌سازی بدنه نظامی دستگاه ولایت در همه‌ی نهادها و وظیفه نیروهای پیشرو جنبش توده‌ایست.

به همین روال و به ویژه در شرایط توقیف رسانه‌های خبری و قطع ارتباط جنبش داخل با جهان، ایرانیان خارج از کشور، وظیفه‌ای انکارناپذیر دارند. انتشار اخبار داخل، بسیج افکار عمومی و مترقی مردم جهان، برانگیختن همه‌ی مجامع مترقی و حقوق‌بشری و روشنفکری جهان، جلب همکاری رسانه‌های جهانی در انعکاس آن‌چه که در ایران می‌گذرد و تبدیل این اقدامات بین‌المللی چون اهرم فشاری به دول غربی برای منزوی کردن رژیم سرکوب و مهار دستگاه ولایت، وظیفه‌ای مقدم است. از همین دست است تلاش برای خاموش کردن آتشبار تبلیغاتی رادیو و تلویزیون دولتی ایران از طریق تحریم ابزار و امکانات فنی.

شکل پیشبرد این اقدامات در خارج از کشور که حالت پشت‌جبهه را برای جنبش توده‌ای در ایران دارد، از طریق خودنمایی فرقه‌های کوچک و جدا جدا ممکن نیست، هرچند پلاتفرم‌های بسیار پیشرو و مترقی داشته باشند. این کار و سازماندهی این کارزار تنها از طریق کمیته‌های اقدام همگانی بر اساس یک پلاتفرم روشن و همه‌گیر می‌تواند صورت عملی به خود گیرد و از حد شعار در آید، پلاتفرمی که اقدامات دستگاه سرکوب ولایت را افشاء و محکوم کند و دفاع بی‌قید و شرط از آزادی‌اندیشه و قلم و بیان برای همگان، دفاع از آزادی زندانیان سیاسی به ویژه بازداشتی‌های اخیر اهل قلم، و بر فراز این‌ها دفاع از جنبش آزادی‌خواهی اکثریت ساکنین ایران را کارپایه اصلی خود قرار دهد.

تنها در چنین آرایشی است که جنبش خارج از کشور در یک هماهنگی تأثیرگذار و پیش‌رونده می‌تواند وظیفه فوری و غیرقابل چشم‌پوشی‌اش را به پیش برد.

**دنباله از صفحه ۱ قانون اساسی در مقابل ....**  
اما آن‌چه بیش از خود انتخابات و حوادث پیرامون آن اهمیت دارد، توجه به چند نکته مهم است که می‌تواند نوری بر ساختار قدرت و سیستم حکومتی جمهوری اسلامی بیاندازد و نشان دهد که چنین سیستمی تا چه حد از مردم و منافع و خواست‌های‌شان بدور است. و قانون اساسی‌ای که این سیستم بر آن استوار است تا چه حد غیردمکراتیک و اصلاح‌ناپذیر می‌باشد.

۱- مردم هم در انتخابات ۲۹ بهمن ۷۸ و هم در انتخابات ۱۶ اردیبهشت ۷۹ رأی اعتراضی‌شان به دستگاه ولایت و کاندیداهای‌شان را به شکل آشکاری به صندوق‌ها ریخته‌اند. این امر در شرایطی انجام گرفت که پیش از آن، کاندیداهای نمایندگی مجلس از صافی شورای نگهبان گذشتند، و تنها کسانی به عرصه رقابت‌های انتخابی راه یافته بودند که به قانون اسلامی جمهوری اسلامی پای‌بند بوده، به اصل ولایت فقیه اعتقاد و التزام داشته و در راه تحکیم این نظام تلاش کرده بودند. اما این تأیید شورای نگهبان، نیز باعث نشده است که رأی اعتراضی مردم که اکثریت کرسی‌های مجلس را به رقبای تمامیت‌خواهان واگذار کرده است، خشم سرکوب‌گران دستگاه ولایت را برنیاکنیزاند. همین خشم و ترس از دست دادن قدرت انحصاری دستگاه ولایت است که مقدمات کودتا را فراهم آورده است و مرحله اولیه آن به اجرا گذاشته شده است. بر این اساس است که شورای نگهبان بعنوان نهاد بررسی صحت انتخابات، مجدداً وارد صحنه شده است تا آرای مردم را تأیید و یا باطل کند. به دیگر سخن آرای مردم زمانی ارزش دارد که به تأیید فقهای شش‌گانه شورای نگهبان برسد و تنها پس از تأیید آن‌هاست که قدرت تأییدگذاری خواهد داشت. به این ترتیب میزان، رأی مردم نیست، رأی فقهای شورای نگهبان است. اما این نیز تمام ماجرا نیست. پس از تشکیل مجلس نیز، مصوبات و لوایح و قوانین مجلس شورای اسلامی در صورتی قدرت اجرائی دارند که به تأیید شورای نگهبان برسد. بدون این تأیید، مصوبات مجلس ارزش نخواهد داشت. در این جا نیز فقهای شورای نگهبان حرف آخر را می‌زنند. فقهای که توسط ولی‌فقیه رژیم منصوب شده‌اند و مردم در تغییر و جایگزینی آن‌ها هیچ نقشی ندارند.

۲- اما، حتی در همین چهارچوب بشدت کنترل شده، میزان، رأی مردم نیست. در این سیستم، تقلب نقش کاملاً محوری بازی می‌کند. بررسی تقلب‌های صورت گرفته در انتخابات ۲۹ بهمن ۷۸ بر پایه‌ی اطلاعاتی‌های منتشر شده شورای نگهبان و ستاد برگزاری انتخابات وزارت کشور، نشان می‌دهد که تقلب امر کاملاً جاافتاده‌ای در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی است. وقتی مسئله تقلب در انتخابات اخیر به موضوع محوری تبدیل می‌شود، می‌توان ابعاد آن را در انتخابات دوره‌های پیشین بخوبی حدس زد. زیرا وقتی در انتخابات ۲۹ بهمن، که دو طرف دعوا

یکی در مقام مجری انتخابات و دیگری در مقام ناظر انتخابات عمل کرده‌اند و این هم‌سنگی، قاعدتاً باید ابعاد تقلب را پایین بیاورد، تقلب به گونه‌ای صورت گرفته است که هر یک از طرفین دعوا، دیگری را به این امر متهم می‌کند، می‌توان دریافت که در انتخابات دوره‌های پیشین که توافق میان جناح‌های رژیم بسیار بالا بوده و مردم نیز برای استفاده از شکاف‌های بالائی‌ها وارد صحنه نشده بودند، چگونه رأی‌سازی‌های سازمان یافته و تقلب‌های توافق شده، صورت گرفته است. در مورد نحوه‌ی تقلب‌های صورت گرفته در اطلاعیه وزارت کشور آمده است: «اکثر مواردی که مغایرت دیده می‌شود، مربوط به اشتباهات متصدیان رایانه در سایت‌های هیئت‌های اجرایی یا نظارت هنگام ارائه اطلاعات به دستگاه است»، و سپس به چندین مورد از این گونه تقلب‌ها در لیست کامپیوتری هیئت‌های نظارت شورای نگهبان اشاره می‌کند. طبعاً بر پایه چنین سیستم جاافتاده‌ی تقلب است که با توافق دو طرف، هاشمی رفسنجانی به نقر سی‌ام لیست تهران آورده می‌شود. و این نمونه را نمی‌توان تنها نمونه در نظر گرفت. به نظر می‌رسد که جناح‌های رقیب این امکان را داشته‌اند که در بسیاری از موارد برای تقسیم قدرت میان خود، دست به چنین سازش‌هایی بزنند و آرای مردم را به میل خود دست‌کاری کنند.

۳- اما چه عاملی باعث شده است که شورای نگهبان در مقابل رأی مردم به چنین واکنش‌هایی عصبی‌ای دست بزند و یا اهرم تقلب را بکار گیرد و در پشت پرده به چانه‌زنی مشغول شود؟ و چه عاملی سبب شده که شورای نگهبان برای دست‌کاری در آرای مردم، از وزارت کشور بخواهد که تمامی صندوق‌ها را در اختیار نمایندگان این شورا بگذارد تا دور از چشم ناظرین وزارت کشور به "شمارش" آراء بپردازند؟ آن‌چه بستر عمومی این وضعیت است، زاویه‌ای است که مردم در رأی دادن خود انتخاب کرده‌اند. رأی مردم چه در انتخابات ۲۹ بهمن ۷۸ و چه در انتخابات ۱۶ اردیبهشت ۷۹، رأی به این جناح یا آن جناح رژیم نبود. رأی اعتراضی به دستگاه ولایت فقیه و کل نظام حکومت اسلامی بود. توجه کنیم که هر چند انتخابات مرحله دوم در غیبت کامل مطبوعات غیروابسته به دستگاه ولایت انجام گرفت، اما نتیجه آراء همانند نتیجه آراء در مرحله اول انتخابات بود. این نشان می‌دهد که مردم فقط یک چیز را نشانه‌گیری می‌کنند و آن دستگاه ولایت است، و به محض این‌که نیرویی وابسته به آن را شناسایی کنند، بلافاصله به طرف‌اش شلیک می‌کنند و برای از میدان بدر کردنش به جدی‌ترین مخالفان‌اش در چهارچوب مقدرات رأی می‌دهند. از این‌روست که عوامل دیگر در این میان نقش فرعی دارند. و اگر امکان تقلب در انتخابات از میان برود و نقش نظارتی شورای نگهبان کنار گذاشته شود و مردم حق داشته باشند به کاندیداهای مورد نظر خود رأی دهند، آن وقت روشن خواهد شد که مردم با بیزاری از ولایت فقیه و دولت مذهبی، رأی به نیروهایی خواهند داد

# گزارشات آکسیون‌های ایرانیان خارج از کشور علیه موج جدید سرکوب

## آلمان: فرانکفورت

روز شنبه ششم ماه مه، گروهی از ایرانیان مقیم فرانکفورت با تجمع در میدان مرکزی این شهر، نسبت به موج جدید سرکوب در ایران اعتراض نمودند.

در بیانیه این تظاهرات که به ابتکار «کمیته اعتراض علیه موج جدید سرکوب» برگزار شد، آمده است: «در شرایطی که حکام و سرکوبگران حاکم، شمشیر را از رو بسته‌اند و جناح اصلاح طلب رژیم از ترس حضور مردم و تلاشی کل نظام جمهوری اسلامی، مدام مردم را به تمکین و آرامش دعوت می‌کند، سازماندهی حرکت‌های اعتراضی گسترده و دفاع از جان زندانیان سیاسی و دستگیرشدگان، یک وظیفه انسانی و همگانی است.»

در جریان این تظاهرات، خانم «ابلینگ» از رهبران گرایش چپ حزب سبزها در فرانکفورت باحضور در جمع تظاهرکنندگان، حمایت خود و حزب سبزها از مبارزات و خواسته‌های آزادی‌خواهانه مردم ایران را اعلام داشت.

در پایان این بیانیه خواست‌های تظاهرکنندگان به شرح زیر آمده‌اند:

- دفاع بی‌قید و شرط از آزادی بیان، اندیشه و اجتماعات در ایران.
- لغو توقیف روزنامه‌ها و نشریات.
- آزادی بی‌قید و شرط زندانیان سیاسی عقیدتی و دستگیرشدگان وقایع اخیر.

که خواهان ایجاد یک سیستم دموکراتیک و مردمی هستند. حتی در شرایط کنونی، بررسی آرای مردم نشان می‌دهد که هر چه یک نیرو از دستگاه ولایت دورتر بوده، اقبال مردم به آن نیرو در چهارچوب امکانات موجود بیشتر بوده است. بی‌جهت نیست که در هر دو مرحله انتخابات، حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی بالاترین تعداد نمایندگان را از آن خود کرده است. این حزب به تنهایی توانسته است نزدیک به ۵۰ درصد آرای مردم را به خود اختصاص دهد. در صورتی که محافظه‌کاران حدود ۱۵ درصد آرا را آورده‌اند و دیگر نیروهای جبهه دوم خرداد که شامل حزب کارگزاران و نیروهای اصول‌گرای جبهه دوم خرداد مانند سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و مجمع روحانیون مبارز می‌باشند، در مجموع نزدیک به ۲۰ درصد آراء را بدست آورده‌اند. پیروزی لیست جبهه مشارکت که اکثریت بالای آن در لیست ائتلاف مطبوعات دوم خردادی قرار داشت، خود باعث شد که حملات تمامیت‌خواهان و رهبر رژیم اسلامی علیه مطبوعات و رادیکال‌های جبهه دوم خرداد متمرکز شود. امری که با ترور سعیدحجاریان آغاز شد و با تعطیلی روزنامه‌های دوم خردادی و دستگیری شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین و روزنامه‌نگاران رادیکال وارد مرحله‌ی سرکوب سازمان یافته و کودتایی گردید.

## نروژ: اسلو

به دعوت «جنبش همبستگی برای آزادی و دموکراسی در ایران» تظاهراتی در روز شنبه ۲۹ آوریل در جلوی ساختمان مجلس نروژ برگزار شد که دهها تن در آن شرکت کردند.

تظاهرکنندگان در قطع‌نامه حرکت خود ضمن محکوم کردن حملات به نشریات در داخل کشور، خواستار لغو قانون جدید مطبوعات، رفع سانسور و بازگشایی هرچه سریع‌تر روزنامه‌های توقیف‌شده، و هم‌چنین آزادی کلیه زندانیان سیاسی عقیدتی و محاکمه جانیان اصلی قتل‌های زنجیره‌ای شدند.

در همین رابطه نمایندگان از جنبش همبستگی ... با نماینده وزیر امور خارجه نروژ دیدار کرده، مراتب نگرانی خود نسبت به روند اوضاع در ایران را با وی درمیان گذاشتند. نماینده وزارت امور خارجه نروژ در مقابل اعلام کرد که دولت متبوع وی پیش از این در دیداری با معاون وزارت امور خارجه ایران، عدم رضایت خود نسبت به روند اوضاع در ایران را به وی ابلاغ نموده است.

## در دفاع از روزنامه‌نگاران

بدنبال تماس اتحاد چپ کارگری و نشریه ایران بولتن با فدراسیون جهانی روزنامه‌نگاران، یک بیانیه مطبوعاتی از سوی هیئت رئیسه این اتحادیه انتشار یافت که در آن بخش‌هایی از اطلاعیه اتحاد چپ کارگری عیناً درج گردید. هیئت رئیسه این فدراسیون هم چنین پیشنهاد مطرح شده مبنی بر انتشار یک نشریه مستقل و آزاد بمنظور انتشار گزارشات، تحلیل‌ها و دیدگاه‌های اهل مطبوعات و قلم ایران را که در پی فشارهای اخیر از فعالیت مطبوعاتی و انتشاراتی محروم شده‌اند را پذیرفت. فدراسیون در صدد است کنفرانس یک روزه‌ای به منظور بحث و بررسی پیرامون وضعیت روزنامه‌نگاران ایران برگزار نموده و تدارک مقدمات مربوط به انتشار چنین نشریه‌ای را مهیا سازد.

از سوی ایران بولتن بیانیه‌ای در محکومیت اقدامات سرکوبگرانه اخیر به زبان انگلیسی انتشار یافت که پس از جلب حمایت و تأیید پروفیسور نوام چامسکی، پروفیسور عزیزالعزمه، پروفیسور هیلال تیکتین و پروفیسور خلیل هندی جهت جمع‌آوری امضا در اختیار سایر شخصیت‌های سیاسی - فرهنگی جهان قرار گرفت.

در پی تلاش مشترک اتحاد چپ کارگری و ایران بولتن اتحادیه روزنامه‌نگاران انگلیس گزارشی از حرکات سرکوبگرانه علیه روزنامه‌نگاران ایران انتشار داد. سردبیر نشریه Journalist ارگان این اتحادیه پیرامون رویدادهای جاری با یکی از اعضا اتحاد چپ کارگری در انگلیس مصاحبه‌ای انجام داده است که قرار است در شماره آتی این نشریه درج گردد.

## سوئد: استکهلم

در پی تظاهرات ایرانیان شهر استکهلم در هفته گذشته (گزارش آن در شماره پیشین تک‌برگی قید شده بود)، از روز سه‌شنبه دوم ماه مه تحصنی در این شهر در جریان بوده است. هدف از برگزاری این تحصن، هم‌چون تظاهرات پیش از آن، اعتراض به توقیف نشریات، سرکوب آزادی بیان و دستگیری‌های اخیر اعلام شده است.

تحصن استکهلم با استقبال شایسته‌ای از سوی ایرانیان و بویژه جوانان روبرو شده و به گفته شرکت‌کنندگان در آن، به مدت نامحدودی ادامه خواهد داشت. از جمله اقدامات حاشیه‌ای این تحصن برگزاری جلسات سخنرانی و نمایش فیلم، هم‌چون سخنرانی جواد کشمیری تحت عنوان «اصلاحات و جنگ قدرت در ایران» و نمایش فیلم کنفرانس برلین، بوده است.

تاکنون علاوه بر سازمان‌های سیاسی و تشکلهای ایرانی، چند گروه و حزب سوئدی همچون حزب چپ سوئد نیز از خواست‌های متحصنین اعلام پشتیبانی نموده‌اند.

علاوه بر این تحصن، در حرکت دیگری که به ابتکار «شورای دفاع از مبارزات مردم ایران، استکهلم» سازمان داده شده، گروهی از ایرانیان روزانه چند ساعت در یکی از میادین اصلی شهر اجتماع کرده، با پخش وسیع اطلاعیه‌هایی بزبان سوئدی به افشای سرکوب‌های اخیر می‌پردازند.

## آلمان: برلین

پیرو فراخوان ۲۸ سازمان سیاسی و تشکل دموکراتیک که به ابتکار کانون دفاع از زندانیان سیاسی - برلین و کانون پناهندگان سیاسی ایرانی - برلین صادر شد، روز جمعه ۲۸ آوریل، آکسیون در مقابل سفارتخانه جمهوری اسلامی در این شهر برگزار گشت.

این تظاهرات که با هدف اعتراض به توقیف ۱۶ روزنامه و نشریه و دستگیری روزنامه‌نگاران برگزار شد، از سوی جمع قابل‌توجهی از ایرانیان مورد استقبال قرار گرفت. همچنین خبرنگارانی از شبکه تلویزیونی (آی آر تی وی) و رادیوی مولتی کولتی به تهیه گزارش از این تظاهرات پرداختند.

## فرانسه: پاریس

روز ششم ماه مه بدنبال فراخوان ۶۴ نفر از شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و دانشگاهی پاریس، تظاهراتی در میدان باستیل این شهر برگزار، و با استقبال قابل‌توجه ایرانیان روبرو شد.

در جریان تظاهرات پاریس علاوه بر شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، شعارهایی نیز در راستای خواست‌های تظاهرات یعنی آزادی زندانیان سیاسی، لغو توقیف روزنامه‌ها، دفاع از حقوق شهروندی، و آزادی بی‌قید و شرط بیان و مطبوعات، سر داده شد.